

بنیانگذاری آمریکا و قانون اساسی آن

بیورنلوند، لیدیا، ۱۹۶۱ - م.
بنیانگذاری آمریکا و قانون اساسی آن / لیدیا بچورنلوند؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. -
تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۶۵ ص: مصور، عکس.
ISBN 978-964-311-493-0
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان دیگر: قانون اساسی و بنیانگذاری آمریکا.
عنوان اصلی: *The Constitution and the Founding of America, c2000*
کتابنامه: ص. ۱۵۳-۱۵۹.
نمایه.
۱. ایالات متحده. قانون اساسی - تاریخ. ۲. ایالات متحده - سیاست و حکومت -
۱۷۷۵-۱۷۸۳ م. ۳. ایالات متحده - سیاست و حکومت - ۱۷۸۳-۱۷۸۹ م. ۴. حقوق اساسی -
ایالات متحده. الف. حقیقت‌خواه، مهدی، ۱۳۲۶ - ، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: قانون
اساسی و بنیانگذاری آمریکا.
E۳۰۳/ب۹
۳۲۰/۹۷۳۰۹۰۳۳

بنیانگذاری آمریکا

و قانون اساسی آن

لیدیا بـجـورنـلـوند

ترجمه مهدی حقیقت خواه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**The Constitution and the Founding
of America**

Lydia Bjornlund

Lucent Books, 2000



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

لیدیا بچورنلوند

بنیانگذاری آمریکا و قانون اساسی آن

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

چاپ نهم

۶۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۴۹۳ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 493 - 0

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۴۰۰۰۰ تومان

فهرست

- ۶ رویدادهای مهم در تاریخ قانون اساسی و بنیانگذاری آمریکا
- ۹ پیشگفتار: تجربه آمریکایی
- ۱۳ ۱. برپایی دنیای جدید
- ۲۷ ۲. روح آمریکایی
- ۴۹ ۳. تلاش برای خودمختاری
- ۶۹ ۴. راه فیلادلفیا
- ۸۳ ۵. مجمع قانون اساسی
- ۹۹ ۶. تولد قانون اساسی
- ۱۱۳ ۷. مبارزه برای تصویب
- ۱۲۹ ۸. میراثی ماندگار
- ۱۴۵ یادداشت‌ها
- ۱۵۳ برای مطالعه بیشتر
- ۱۵۵ منابع مورد استفاده
- ۱۶۱ نمایه

رویدادهای مهم در تاریخ قانون اساسی و بنیانگذاری آمریکا

آوریل ۱۷۷۵

نخستین جرقه‌های انقلاب آمریکا
در ماساچوست برمی‌افروزد.

سپتامبر ۱۷۸۳

معاهده صلح با بریتانیا امضا می‌شود.

ژوئیه ۱۷۷۶

اعلامیه استقلال به تصویب
کنگره می‌رسد.

اوت ۱۷۸۶- فوریه ۱۷۸۷

شورش شیز در ماساچوست
غربی رخ می‌دهد.

۱۷۸۶

۱۷۸۳

۱۷۸۱

۱۷۷۷

۱۷۷۶

۱۷۷۵

مارس ۱۷۸۱

اصول کنفدراسیون به تصویب
ایالات می‌رسد.

نوامبر ۱۷۷۷

کنگره ایالات اصول کنفدراسیون
را تصویب می‌کند.

سپتامبر ۱۷۸۶

همایش آنابولیس برگزار می‌شود؛ همیلتون
پیشنهاد برگزاری همایشی را برای به روز کردن
اصول کنفدراسیون می‌دهد.

ژوئن ۱۷۷۵

جورج واشنگتن فرماندهی
نیروهای استقلال طلب را بر عهده
می‌گیرد.

<p>دسامبر ۱۷۸۹</p> <p>کنگره اول نخستین اجلاس خود را در نیویورک برگزار می‌کند.</p>	<p>مارس ۱۷۸۹</p> <p>کنگره اول نخستین اجلاس خود را در نیویورک برگزار می‌کند.</p>	<p>دسامبر ۱۷۸۷</p> <p>دلاور نخستین ایالتی است که قانون اساسی را تأیید می‌کند.</p>	<p>ژوئن ۱۷۸۸</p> <p>نیوهمشایر نهمین ایالتی است که قانون اساسی را تأیید می‌کند، که برای به اجرا درآمدن آن کافی است.</p>	<p>فوریه ۱۷۸۷</p> <p>کنگره کنگفدراسیون همایش «تنها به منظور خاص اصلاح اصول کنگفدراسیون» را با احتیاط تأیید می‌کند.</p>
---	---	---	--	--

۱۷۹۱	۱۷۹۰	۱۷۸۹	۱۷۸۸	۱۷۸۷
------	------	------	------	------

<p>مه ۱۷۹۰</p> <p>رودآیلند آخرین ایالت از ایالات سبزه‌گانه اولیه است که قانون اساسی را تأیید می‌کند.</p>	<p>آوریل ۱۷۸۹</p> <p>جورج واشنگتن کار خود را به عنوان رئیس جمهور رسماً آغاز می‌کند.</p>	<p>سپتامبر ۱۷۸۷</p> <p>قانون اساسی به امضای نمایندگان مجمع می‌رسد.</p>	<p>مه ۱۷۸۷</p> <p>مجمع قانون اساسی در فیلادلفیا گشایش می‌یابد.</p>	<p>سپتامبر ۱۷۸۹</p> <p>کنگره منشور حقوق را به ایالات عرضه می‌کند.</p>
--	---	--	--	---

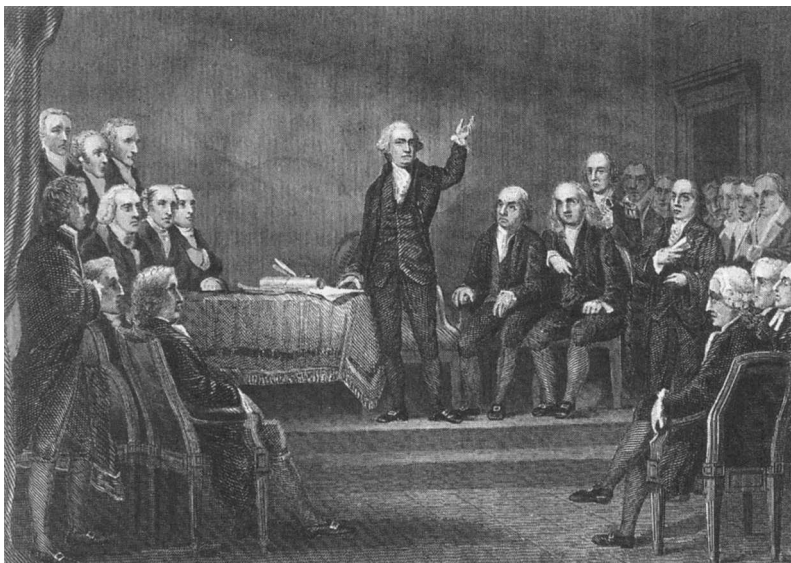
تجربه آمریکایی

قانون اساسی ایالات متحده قدیمی‌ترین سند از نوع خود در جهان است. همچنان که کشور از یک اتحاد موقتی ایالت‌ها به قدرتمندترین ملت جهان تبدیل شده است، قانون اساسی آن نیز دو سده تغییرات را پشت سر گذاشته است. داستان چگونگی شکل‌گیری این سند شایان توجه است.

در مجموع، نمایندگان مجمع قانون اساسی ۱۷۸۷ دانش‌آموخته و در کار حکومت باتجربه بودند. بسیاری از آن‌ها در جریان انقلاب آمریکا جنگیده و نماینده ایالت‌های خود در نخستین و دومین کنگره‌های ایالت‌های آمریکا بودند. برخی در تهیه پیش‌نویس قوانین اساسی ایالت‌های خود و اصول کنفدراسیون مشارکت کرده بودند. آن‌ها تجربه و مهارت خود را در تهیه پیش‌نویس سندی بی‌همتا و نوآورانه به کار گرفتند.

تدوین‌کنندگان قانون اساسی حکومتی را در نظر داشتند که در برابر مردم پاسخگو باشد. حکومت مورد نظر آن‌ها آن قدر قدرتمند بود که با چالش‌هایی که کشور با آن‌ها روبرو می‌شد رو در رو شود و در عین حال از آزادی‌های فردی، که آن‌ها برای دستیابی به آن مبارزه کرده بودند، محافظت کند. جان روتلج، نماینده کارولینای جنوبی، اعلام کرد که مجمع «در حال پایه‌گذاری یک امپراتوری بزرگ» است.^۱

استحکام و دوام این قانون اساسی از قابلیت نمایندگان مجمع قانون اساسی در توجه به هم‌گذشته و هم‌آینده ناشی می‌شود. آن‌ها در تهیه پیش‌نویس این سند از دانش روز و تئوری سیاسی کمک گرفتند، اما به ویژه توجه خود را به آن راه حل‌های عملی و مفیدی مبدول داشتند که ملت‌ها و دولت‌ها برای پرداختن به مسائل کلی حکومت به آن‌ها دست یافته بودند. آن‌ها ایده حکومت مشروط را از «فرمان بزرگ» (ماگنا کارتا) اخذ کردند و برخی از محدودیت‌هایی را که در منشور حقوق ۱۶۸۹ انگلستان در مورد حدود اختیارات حکومت مطرح شده بود پذیرفتند. اصول تفکیک و موازنه قدرت را از نوشته‌های شارل دو مونتسکیو



جورج واشنگتن ریاست مجمع قانون اساسی را در سال ۱۷۸۷ بر عهده دارد.

و حاکمیت مردم را از رساله‌های جان لاک به کار بستند. افزون بر آن، از تجربیات خودشان در تهیه پیش‌نویس قانون‌های اساسی ایالتی به وسعت بهره بردند. آن‌ها نظام حکومتی دومجلسی را، که در همه ایالت‌ها بجز پنسیلوانیا به کار می‌رفت، اخذ کردند و نظام مجمع انتخاب‌کنندگان (کالج انتخاباتی) را، که در ایالت مریلند به کار می‌رفت، برای برطرف کردن مسائل مربوط به انتخاب رئیس جمهور پذیرفتند.

مردان مجمع قانون اساسی فرزندان زمانه خود بودند. انقلاب آمریکا و رخدادهایی که به آن منجر شده بود آن‌ها را نسبت به تأسیس حکومت مقتدر محتاط و بیمناک کرده بود. اما آن‌ها نارسایی‌های حکومت ملی را بر اساس اصول کنفدراسیون نیز تجربه کرده بودند. از این رو، در پی راه‌هایی بودند تا به حکومت اختیار انجام امور ضروری آن ملت نوپا را بدهند، بدون آن‌که به آن اجازه دهند حقوق شهروندان را زیر پا بگذارد. جیمز مدیسون نوشت: «برای ایجاد حکومتی بر مردم که افراد اداره آن را بر عهده دارند، دشواری عمده در این نهفته است که نخست باید به حکومت اجازه داد حکومت‌شوندگان را کنترل کند و در مرحله بعدی آن را مجبور ساخت که خود را کنترل کند.»^۲

تدوین‌کنندگان قانون اساسی مطمئن نبودند که نظام حکومتی بی‌عیب و نقصی پدید

آورده‌اند. آن‌ها قبول داشتند که کشور در حال تغییر است. در همان زمان، آمریکاییان داشتند از مرزهای سیزده ایالت اولیه فراتر می‌رفتند. نمایندگان مجمع واقف بودند که حکومت مطمئناً با مسائل و بحران‌هایی روبرو می‌شود که آن‌ها نمی‌توانستند راه حل آن‌ها را پیش‌بینی کنند. از این رو، در طرح‌ریزی‌های خود انعطاف‌پذیری ایجاد کردند؛ در حوزه‌هایی که نامطمئن بودند، تصمیم‌گیری در مورد جزئیات را به نسل‌های بعدی واگذاشتند. فرایند بازنگاری و ساز و کارهای دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شد به جمهوری ما [ایالات متحده] اجازه داده است که در برابر آزمون زمان و فشار تغییر دوام آورد.

با وجود آرمان‌های والایی که قانون اساسی مدافع آن‌هاست، سندی نسبتاً ساده است. گوورنر موریس، که شیوه بیان این سند را طراحی کرد، نوشت: «من به سهم خودم فکر می‌کنم که تمام این [سند] به زبان ساده و عادی بشری بیان شده است.»^۳ این قانون اساسی، که برای حکومت مردم، به دست مردم و برای مردم، نوشته شده به نحو شگفت‌انگیزی برای مردم قابل فهم نیز است.

برپایی دنیای جدید

عقایدی که سنگ بنای قانون اساسی ایالات متحده را تشکیل می‌دهند مدت‌ها پیش از آن که این قانون اساسی نوشته شود، پدید آمدند. نخستین مهاجران به آمریکا همراه خود برخی از عقاید سیاسی را از اروپا به این سوی پهنه اقیانوس اطلس آوردند که در ساختار حکومت جدید به کار رفت. آن‌ها همچنین میراث حکومت انتخابی را نیز به همراه آوردند. پارلمان انگلستان بیش از پانصد سال قدمت داشت. از آن‌جا که مهاجرنشین‌ها و مهاجران برای ماندگاری و شکوفایی تلاش می‌کردند، میثاق‌های مکتوب برای نظارت بر رفتار جامعه وضع شد. این میثاق‌ها راه را برای قانون اساسی ایالات متحده هموار کردند.

طی یک قرن و نیمی که آمریکا شامل مهاجرنشین‌های بریتانیایی می‌شد، مهاجران در باره سرشت حکومت بسیار آموختند. تا زمان انقلاب آمریکا، همه سیزده مهاجرنشین مجلس‌هایی را انتخاب کرده بودند که به برقراری قوانین و مقررات محلی کمک می‌کردند. آن‌ها به اهمیت حکومت انتخابی واقف شدند. افزون بر آن، آن‌ها به مثابه مردان انگلیسی به حقوق عرفی و حقوق بشر باور داشتند.

هر چند، تجربیات این مهاجران در سرزمین جدید سبب شد که عقایدی متفاوت از آنچه در انگلستان رایج بود، پیدا کنند. بنا بر قوانین انگلیسی، که در مهاجرنشین‌ها نیز از آن‌ها پیروی می‌شد، مردانی که صاحب زمین بودند حق رأی و کسب مقام داشتند. اما در سرتاسر مهاجرنشین‌های آمریکا، زمین برای اغوای مهاجران تازه به اقامت در آن سرزمین به کار می‌رفت. از این رو، در مهاجرنشین‌ها مردم بیش‌تر از سرزمین مادری صاحب زمین بودند. و همه زمینداران از خانواده‌های اشرافی ثروتمند نبودند. زمین یک برابرساز بزرگ بود. در نتیجه، درصد بالاتری از جمعیت در مقایسه با انگلستان واجد شرایط رأی دادن و انتخاب شدن بود. بسیاری از مجالس انتخابی در مهاجرنشین‌ها از این جهت نیز با پارلمان انگلستان تفاوت داشتند که هر شهر کوچکی یک نماینده می‌فرستاد. بدین ترتیب، مهاجران در مورد معنای حکومت انتخابی دیدگاه متفاوتی پیدا کردند. از این تجربه مهاجرنشینی عقاید و اصولی سر برآورد که سنگ بنای قانون اساسی و منشور حقوق شد.

در جستجوی یک دنیای جدید

عوامل متعددی در تصمیم اروپاییان به مهاجرت به دنیای جدید نقش داشت. اسپانیا فاتحان خود را برای تسخیر سرزمین‌های جدید و استخراج فلزات گرانبها فرستاد. فرانسه کاوشگران را برای ادعای مالکیت سرزمین جدید و صیادان و تاجران را برای بهره‌برداری از تجارت پوست اعزام داشت. اما درگیری انگلستان در چندین جنگ در طی قرن‌های پانزدهم و شانزدهم خزانه را تهی کرده بود، در نتیجه انگلستان فاقد وجوه لازم برای دست زدن به چنین اقداماتی بود.

از این رو، تشکیل مهاجرنشین‌های انگلیسی در آمریکا عمدتاً در نتیجه اقدامات خصوصی آغاز شد. سیزده مهاجرنشین انگلستان در آمریکای شمالی را شرکت‌های تجارتی‌ای که در پی کسب ثروت بودند، مهاجرانی که شیفته تملک زمین خود بودند، اصلاحگرانی که در جستجوی جایی بودند که بتوانند به رؤیاهای خود در مورد تشکیل جامعه مطلوب تحقق بخشند، و گروه‌های مذهبی‌ای که در پی پناهگاهی برای گریز از پیگرد و آزار بودند، بنیان گذاشتند. حکومت انگلستان با دادن مجوزهای کتبی‌ای که به سازمان‌های خصوصی حق استقرار در نواحی متعلق به انگلستان را می‌داد، از این تلاش‌ها پشتیبانی کرد.

یک سرود آزادی

زمین و ثروت جزو جاذبه‌هایی بود که مهاجران را به دنیای جدید جلب می‌کرد. این سرود، برگرفته از تاریخ ایالات متحده آمریکا پنگوئن تألیف هو بروگان، ویرجینیا را سرزمین فرصتی بی‌همتا معرفی می‌کند.

به جایی چون ویرجینیا
 قصد دارند که پناه آورند؛
 و آن‌گاه که بدین‌جا رسیدند،
 هر فردی سهم خود را خواهد داشت،
 دستمزد روزانه برای کارگر،
 و برای رضایت خاطر بیش‌ترش،
 خانه‌ای و باغی خواهد داشت
 افزون بر آن، که مزید خاطر اوست،
 هر کس را مقامی خواهد بود
 و از درآمد کلی محروم نخواهد ماند،
 چنان‌که به او دوازده پوند، ده شیلینگ پرداخت خواهد شد.

نخستین مهاجر نشین ها

شرکت ویرجینیای لندن که گروهی از سرمایه‌گذاران آن را تأسیس کرده بودند، نخستین مهاجرنشین انگلیسی دائمی را در سال ۱۶۰۷ در جیمزتاون ویرجینیا بنیان گذاشت. این سرمایه‌گذاران سه هدف عمده داشتند: از شمال غرب گذرگاهی به سوی ثروت آسیا بیابند، از طلا و نقره آمریکا بهره‌برداری کنند، و زمین‌های مناسبی برای تولید محصولات کمپایی چون ابریشم یا ادویه بیابند.

مهاجرنشین ویرجینیا چندان دوام نیاورد. اکثر این مهاجران از اعضای طبقه مرفه و ماجراجویانی بودند که به کار سخت عادت نداشتند. آن‌ها به دنبال ثروت بادآورده به صورت نقره و طلا بودند تا کاشت محصول یا جستجوی غذا، بیماری و گرسنگی تلفات زیادی به بار آورد و تنها ۳۸ نفر از ۱۴۴ مهاجر اولیه نخستین زمستان را پشت سر گذاشتند. کاپیتان جان اسمیت، که رهبر مهاجران بود، سیاست انضباطی سفت و سختی برقرار کرد،

نظام حفاظتی را تقویت کرد، و با این

هشدار به ترغیب کشاورزی

پرداخت: «کسی که کار نمی‌کند،

غذایی نخواهد داشت.»^۴ در سال

۱۶۰۹ که اسمیت ویرجینیا را ترک

کرد، این مهاجرنشین را «یک

مصیبت، یک ویرانه، یک مرگ، یک

جهنم» توصیف کرد.^۵

شرکت ویرجینیا متوجه شد که

موفقیت تمام کارش به این بستگی

دارد که بتواند صنعتگران، کارگران،

ماهگیران، و کشاورزان را به آن

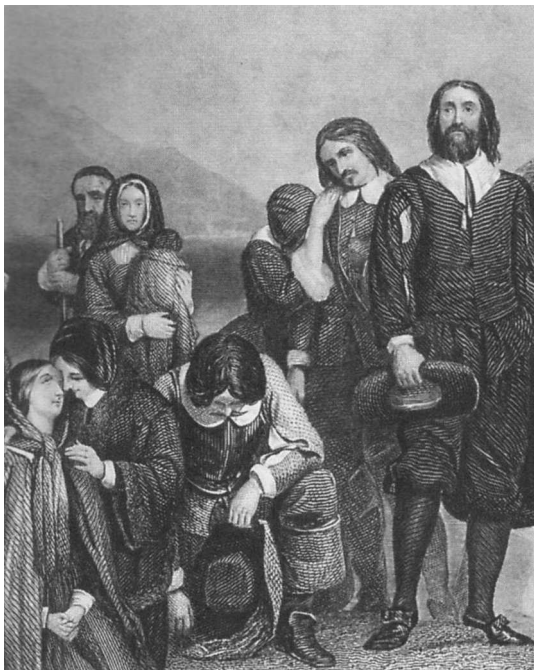
مهاجرنشین جلب کند. شرکت برای

جلب مهاجران جدید شروع به

واگذاری زمین کرد، کالایی که در

«دنیای جدید» فراوان بود. زمین به

وسیلهٔ پرجاذبه‌ای برای جلب کسانی



آوارگان، پیش از آن‌که به خشکی پا بگذارند، «پیمان می‌فلاور» را امضا کردند، توافقنامه‌ای برای زندگی بر اساس مجموعه‌ای از قوانین عرفی.

تبدیل شد که نسبت به موفقیت جامعه تعهدی استوار داشتند. برخلاف ساکنان اولیه جیمز تاون، مهاجران بعدی با این انتظار نیامدند که به درآمد سریع دست یابند و سپس به انگلستان برگردند. انتظار آن‌ها این بود که در «دنیای جدید» اقامت گزینند.

پیمان می فلاور

در میان مهاجران تازه‌ای که شرکت ویرجینیا آن‌ها را متقاعد کرد به دنیای جدید نقل مکان کنند گروهی از مهاجران انگلیسی مقیم هلند بودند. این‌ها آوارگانی [پیلگریمز] بودند که با ساکنان جیمزتاون بسیار تفاوت داشتند. آن‌ها نه در جستجوی ثروت، بلکه در پی «شهری بر فراز تپه‌ای»، یعنی تشکیل جامعه‌ای آرمانی بودند که تمام دنیا آن را بستاید. آن‌ها می‌خواستند در جایی زندگی کنند که فرزندان‌شان تحت تأثیر نیروهای بیرونی قرار نگیرند، در جایی که بتوانند مطابق قوانین و آیین مذهب پیوریتن خودشان زندگی کنند.

در سال ۱۶۲۰، ۳۵ آوارهٔ مرد، زن و کودک حرکت خود را با کشتی می‌فلاور در پهنهٔ اقیانوس اطلس آغاز کردند. شصت نفر دیگر نیز سوار کشتی بودند که صنعتگران، سربازان، و خدمهٔ قراردادی‌ای بودند که در پی زندگی تازه‌ای در دنیای جدید بودند. آوارگان آن‌ها را «بیگانگان» می‌خواندند.

آوارگان در اصل رهسپار ویرجینیا بودند، اما وزش باد آن‌ها را از مسیرشان دور کرد. همین که آماده شدند که در پلیموت در خلیج ماساچوست پیاده شوند، برخی از مسافران اظهار داشتند قراردادی که قرار بود در ویرجینیا بر آن‌ها حکم کند در این سرزمین بیگانهٔ شمالی اعتباری ندارد. ویلیام برادفورد، یکی از رهبران آوارگان، بعدها یادآور شد که مسافران تهدید کردند که هنگامی که «به ساحل برسند، از آزادی خودشان بهره‌مند خواهند بود، چون کسی قدرت فرمان راندن بر آن‌ها را ندارد.»^۶

برادفورد و همقطارانش از این تغییر وضعیت نگران شدند. آن‌ها می‌دانستند که بقایشان به رفتاری سامان‌مند به مثابه یک جامعه بستگی دارد. از این رو پذیرفتند که به میثاقی، بسیار شبیه میثاقی که بر کلیسایشان حاکم بود، بپیوندند. همین که نزدیک ساحل لنگر انداختند، آنچه به «پیمان می‌فلاور» شهرت یافت امضا کردند. امضاکنندگان پذیرفتند که «برای ساماندهی و صیانت بهتر خود، با یکدیگر در یک جامعهٔ سیاسی مدنی درآمیزند و به آن متعهد شوند» و «قوانین، مقررات، احکام و نظام حکومتی را، بدان گونه که گمان می‌رود برای نفع عمومی مهاجرنشین شایسته‌ترین و مناسب‌ترین است» ایجاد کنند و به آن وفادار

بمانند.^۷ در واقع، «پیمان می فلاور» برداشتی انقلابی بود که حکومتی براساس توافق حکومت شونندگان تأسیس می‌کرد.

پیمان می فلاور نخستین پیمان از پیمان‌نامه‌های فراوانی بود که به هنگام مهاجرت مردم به دنیای جدید بر اساس ضرورت تدوین گردید. فکر این که قدرت حکومت‌ها از توافق حکومت شونندگان ناشی می‌شود در ذهن آمریکایی ریشه دواند. در سال ۱۶۸۲ که ویلیام پن قانون اساسی مهاجرنشین خودش را عرضه داشت، توضیح داد: «هر حکومتی (با هر ساختاری) از مردم تحت فرمانش مستقل است، در حالی که قوانین حاکمند و مردم در آن قوانین دخالت دارند... چرا که آزادی بدون فرمانبرداری هرج و مرج است، و فرمانبرداری بدون آزادی بردگی است.»^۸

تاریخدان هوگ بروگان می‌نویسد که از نمونه پیمان می فلاور

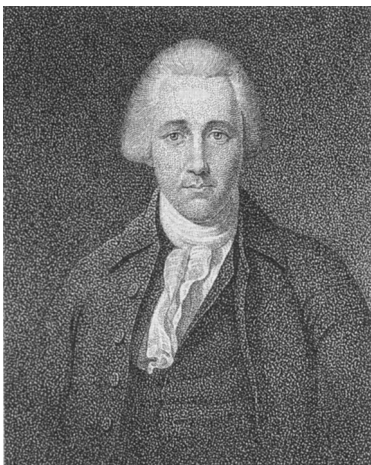
در نیوانگلند در قرن هفدهم، در کنتاکی در قرن هجدهم، و در مرز قرن نوزدهم در همه جا - در تگزاس، کالیفرنیا، آیووا و اورگون - ناآگاهانه اما دقیقاً پیروی شد. این پیمان‌نامه‌ها باعث شد نسل‌های مهاجران احساس کنند زندگی، دارایی، و آینده‌شان تحت حاکمیت قانون در امان است... همه این‌ها راه را برای بزرگ‌ترین پیمان‌ها، یعنی قانون اساسی ایالات متحده، هموار کرد.^۹

کسانی که قانون اساسی را امضا کردند، مانند پدیدآورندگان پیمان می فلاور در تقریباً دویست سال پیش از آن، به نمایندگی «ما، مردم»، پذیرفتند که به شرایط آن وفادار بمانند.

دیدگاهی از ویلیام برادفورد

آوارگان، در طلب جامعه‌ای بهتر، در برابر خود با موقعیتی ناشناخته روبرو شدند، و به خدا توکل کردند که حفظشان کند. ویلیام برادفورد در جریان این سفر دریایی و نخستین سال‌های اقامت آوارگان در پلیموت جزو رهبران بود. در این گزیده از دربارۀ کشتزار پلیموت، برادفورد شرح می‌دهد که آماده شدن یک آواره برای پیاده شدن از کشتی می‌فلاور چگونه بود.

«در این جا چاره‌ای ندارم جز آن که درنگ کنم و شگفت‌زده بمانم، و فکر می‌کنم خواننده نیز با ملاحظه این مردم بی چاره و وضع کنونی‌شان همین احساس را داشته باشد. زیرا که آن‌ها نه سرپناهی برای تن‌های آفتاب‌زده خویش داشتند، نه خانه‌ای، تا چه برسد به شهری که به آن روی آورند و طلب یاری کنند. و از آن‌جا که فصل زمستان بود و آن‌ها زمستان‌های آن سرزمین [نیوانگلند] را می‌شناختند و می‌دانستند چقدر سخت و گزنده است، و دستخوش



ویلیام برادفورد و دیگر رهبران در میان آوارگان پیمان می‌فلاور را به وجود آوردند.

طوفان‌های شدید و سهمگین، خطرناک برای سفر به نقاط شناخته شده، و بسیار خطرناک‌تر برای یافتن ساحلی ناشناخته. از آن گذشته، آن‌ها جز بیابان هول‌انگیز و نامسکون، پر از جانوران و آدم‌های وحشی، چه می‌توانستند ببینند - و چه جماعت‌هایی ممکن بود در آن‌جا باشند که آن‌ها از شان بی‌خبر بودند. سرزمین جذاب‌تری به چشمشان نمی‌آمد که شعله امید را در دلشان فروزان کند؛ چرا که به هر سو هر اندازه نظر می‌انداختند (بجز به سوی آسمان) از جهت مناظر بیرونی کم‌تر مایهٔ تسلی یا رضایت خاطری می‌یافتند. با به پایان رسیدن تابستان، همه چیز با چهره‌ای آفتاب‌سوخته در برابرشان ظاهر می‌شد و تمام آن سرزمین پر از جنگل و بوته‌زار رنگی تند و وحشی به خود می‌گرفت... اگر به پشت سرشان می‌نگریستند، اقیانوس پرصلابتی را می‌دیدند که از آن عبور کرده بودند و اینک یک بندآب و خلیج اصلی بود که آن‌ها را از همهٔ بخش‌های جهان متمدن جدا می‌کرد... اینک جز روح خدا و فیض و رحمت او چه چیز می‌توانست آن‌ها را حفظ کند؟»

پیدایش سیزده مهاجرنشین

سیزده مهاجرنشین انگلیسی بر اساس یک طرح بزرگ پدید نیامدند. برخلاف ویرجینیا، اکثر مهاجرنشین‌های اولیه را شرکت‌های سهامی عام بنیان گذاشتند. مثلاً نیویورک را شرکت هلندی هند غربی در سال ۱۶۲۳ پایه‌گذاری کرد. (نیویورک در اصل به هلند تعلق داشت و نیوآمستردام نامیده می‌شد.)

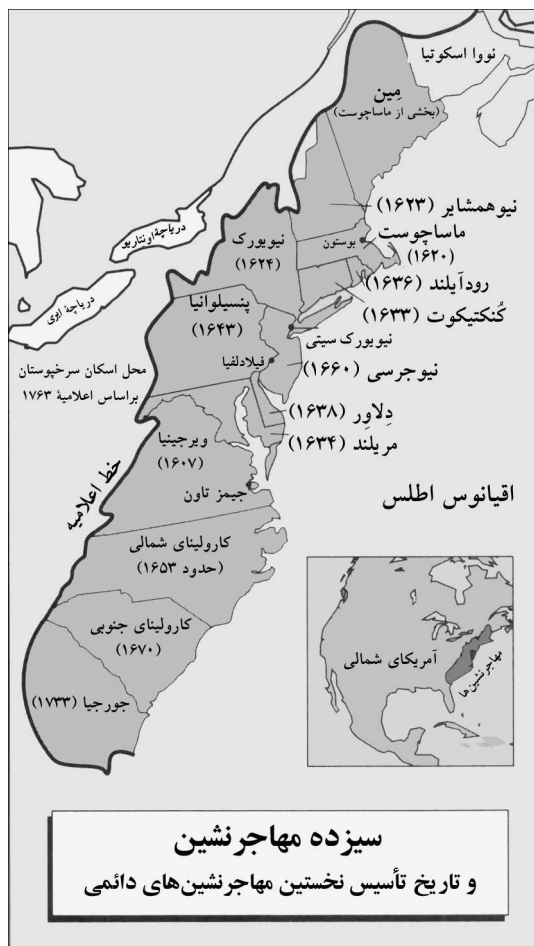
با آن‌که مهاجرنشین خلیج ماساچوست را پیوریتن‌هایی (پاک‌دینانی) تشکیل دادند که از پیگرد و آزار رنجیده بودند، این مهاجرنشین نیز به مرکز کسب و کار تبدیل شد. رودآیلند و گنکتیکوت از مهاجرنشین‌هایی پدید آمدند که در ابتدا از کسانی که از مهاجرنشین خلیج ماساچوست نقل مکان کردند شکل گرفتند.

ماساچوست تنها مهاجرنشینی نبود که به عنوان پناهگاهی برای درامان ماندن از پیگرد و آزار شکل گرفت. در سال ۱۶۳۲ لرد بالتیمور مریلند را به عنوان پناهگاهی برای کاتولیک‌های رومی پایه‌گذاری کرد. در سال ۱۶۸۱ ویلیام پن کواکرها [اعضای فرقه مسیحی «انجمن دوستان»] را به پنسیلوانیا هدایت کرد. فکر ایجاد زندگی بهتر در آمریکا به کسانی که تحت فشار و آزار مذهبی بودند منحصر نبود. بیش از یک سده پس از آن که پیوریتن‌ها به ماساچوست رسیدند، جورج اگلتورپ جورجیا را به عنوان مأمنی بنیان گذاشت که کسانی که در انگلیس به خاطر بدهی زندانی بودند و دیگر مجرمان بتوانند در آن‌جا زندگی تازه‌ای را شروع کنند.

حکومت مهاجرنشین‌ها

همه این مهاجرنشین‌ها، با وجود منشأهای متفاوتشان، در یک چیز مشترک بودند: نیازمند روشی برای تصمیم‌گیری برای جامعه بودند. در سرتاسر مهاجرنشین‌ها، مجالس نمایندگان بر اساس ضرورت شکل گرفت. نخستین مجمع انتخابی خانه شهرنشینان ویرجینیا بود که نخستین جلسه آن در سال ۱۶۱۹ برگزار شد. در منشور آن، به شرکت ویرجینیا مسئولیت داده شده بود که، با انتصاب فرمانداران و دیگر کارگزاران، مهاجرنشین‌های خود را در ویرجینیا اداره کند.

سهامداران شرکت ویرجینیا خود را برای این جامعه جوان به مثابه یک پارلمان تلقی می‌کردند، اما از آغاز نگران این بودند که



چگونه به مهاجرنشینان بقبولانند که چطور زندگی کنند و مایل نبودند «بدون رضایت آن‌ها» از ایشان مالیات بگیرند.^{۱۰} آن‌ها می‌دانستند که در صورتی که مهاجرنشینان با تصمیم‌هایشان موافق نباشند، اقتداری نخواهند داشت. از این رو، شرکت ویرجینیا مهاجران را به گرد هم آوردن گروهی از ساکنان برای کمک به تصمیم‌گیری‌ها هدایت کرد.

در مهاجرنشین‌ها، یکی پس از دیگری، مجالس نمایندگان بر پایه‌ی نیاز به نظم پدیدار شدند. وقتی این مجالس جاگیر شدند، نادیده گرفتن یا ریشه‌کن ساختن آن‌ها ناممکن بود. در سال ۱۶۲۴ که ویرجینیا به یک مستعمره سلطنتی، با فرماندار منصوب از سوی پادشاه [انگلستان]، تبدیل شد، «خانه‌ی شهرنشینان» پافشاری کرد که فرماندار «هیچ مالیات یا عوارضی بر مستعمره‌نشینان، زمین‌ها یا کالاهایشان وضع نخواهد کرد مگر با اجازه‌ی مجلس عمومی» و به نحوی که این مجلس چگونگی و اجرای آن را مشخص کرده باشد.^{۱۱}

مصوبات سال ۱۶۳۹ کنکتیکوت

همین که مردم در روستاها و شهرها گرد می‌آمدند، نیاز به روشی برای نظارت بر رفتار خودشان داشتند. کنکتیکوت در «مقررات اصلی سال ۱۶۳۹» خود خطوط اصلی موضوعاتی چون چگونگی انتخاب اعضای مجالس انتخابی و این را که چند وقت یک بار تشکیل جلسه دهند ترسیم کرد. این گزیده برگرفته از «قوانین اساسی فدرال و ایالتی، منشورهای مهاجرنشین‌ها، و دیگر قوانین بنیادی ایالت‌ها، مناطق کم‌سکه، و مهاجرنشین‌ها در حال حاضر یا پیش از این که به ایالات متحده آمریکا شکل دادند» است که فرانسیس نیوتون تورپ آن را گردآوری و تنظیم کرده است.

«از آن‌جا که مشیت و رضایت خداوند بر نظم و ترتیب امور قرار گرفته، ما ساکنان ویندسر، هارتفورت و ودرزفیلد اکنون در حاشیه رودخانه کنکتیکوت و سرزمین‌هایی که از این پس به آن ملحق می‌شوند، در کنار هم زندگی می‌کنیم؛ و به خوبی می‌دانیم که جایی که مردمی گرد هم می‌آیند کلام خدا ایجاب می‌کند که برای حفظ آرامش و یگانگی چنین مردمی وجود حکومتی به سامان و شایسته، که مطابق [کلام] خدا تأسیس شده باشد، لازم است تا به امور مردم در همه‌ی ایام و آن‌طور که موقعیت ایجاب می‌کند نظم و سامان بخشد؛ از این روست که به عنوان یک ایالت مردمی یا جامعه مشترک گرد هم می‌آییم و به هم می‌پیوندیم؛ و به خاطر خود و وارثانمان و کسانی که از این پس در هر زمانی به ما می‌پیوندند، با یکدیگر وارد اتحاد و ائتلاف می‌شویم تا آزادی و خلوص انجیل سرورمان عیسی مسیح را، که ما اکنون ایمان خود را به او اعلام می‌کنیم، و همچنین مقررات کلیسا را، که اکنون بر اساس حقیقت همان انجیل در میان ما اعمال می‌شود، حفظ کنیم؛ و همچنین در امور غیرشرعی خود مطابق قوانین، مقررات، دستورات، و فرامینی که تدوین و تصویب و صادر می‌شوند راهنمایی و فرمانروایی شویم.»

تا اوایل قرن هجدهم، همهٔ سیزده مهاجرنشین دارای مجالس نمایندگان شده بودند که از اختیار فرمانروایی بر امور جامعه، وضع مالیات، و اختصاص بودجه برخوردار بودند. هر مهاجرنشین فرمانداری نیز داشت که به عنوان نمایندهٔ اصلی انگلستان خدمت می‌کرد. در اکثر مهاجرنشین‌ها، فرمانداران را شاه منصوب می‌کرد و فرمانداران معمولاً انگلستان را وطن خود می‌دانستند تا مهاجرنشین‌ها را.

منشورهای مهاجرنشین‌ها به فرمانداران اختیارات گسترده‌ای می‌دادند. آن‌ها می‌توانستند مجالس انتخابی را برپا دارند یا تعطیل کنند، قوانین مصوب آن‌ها را وتو کنند، و کارگزاران را منصوب کنند. در اکثر مهاجرنشین‌ها، فرماندار شورایی را منصوب می‌کرد که نه تنها به عنوان مجلس قانونگذاری علیا بلکه عالی‌ترین دادگاه مهاجرنشین عمل می‌کرد. با این حال، اختیارات فرمانداران بر روی کاغذ بسیار بیش‌تر از واقعیت بود. از آن‌جا که فرمانداران مهاجرنشین‌ها به لحاظ بودجه - از جمله در اغلب موارد حقوق خودشان - به مجالس انتخابی وابسته بودند، کم‌تر به خود جرئت می‌دادند دشمنی مهاجرنشینان را برانگیزند.

حقوق مردان انگلیسی

بر اساس منشورهای حاکم بر مهاجرنشین‌های انگلیسی، برای ساکنان مهاجرنشین‌ها در آمریکا همان حقوق و آزادی‌هایی تضمین شده بود که کسانی که در انگلستان زندگی می‌کردند از آن برخوردار بودند. برخی از این حقوق در ماگنا کارتا (فرمان بزرگ) مطرح شده بود که در سال ۱۲۱۵ تدوین گردیده بود. این «فرمان بزرگ» حقوقی را که زمینداران و رهبران کلیسا از پادشاه انگلستان مطالبه می‌کردند فهرست کرده بود. در سال ۱۶۸۹، پارلمان [انگلستان] آزادی‌های دیگری را نیز در «اعلامیهٔ حقوق» گنجانید. این اعلامیه بر آزادی بیان و حق دادرسی با حضور هیئت منصفه تأکید داشت. همچنین تضمین می‌کرد که از هیچ یک از اتباع بریتانیا بدون رضایتشان، یعنی از طریق نمایندگان برگزیده‌شان در پارلمان، نمی‌توان مالیات گرفت. این اعلامیه زمینه را برای فریاد مشهور کمک‌خواهی در جریان مبارزهٔ مهاجرنشینان آمریکا برای آزادی فراهم کرد: «هیچ مالیاتی بدون حضور نمایندگان وضع نشود!»

افزون بر آن، در مهاجرنشین‌ها یکی پس از دیگری منشورهای حقوق در قوانین اساسی و عادی گنجانده شد. «مجموعهٔ آزادی‌ها»ی ۱۶۴۱ ماساچوست، که آزادی بیان، حق



جان لکلند، پادشاه انگلستان، در حال امضای ماگنا کارتا (فرمان بزرگ).

دادخواهی از حکومت مهاجرنشین، و محاکمه با حضور هیئت منصفه را تضمین می‌کرد، برای قانونگذاری‌های مشابه در دیگر مهاجرنشین‌ها به صورت الگو در آمد. «قانون آزادی‌های مردم» در مریلند اعلام می‌داشت که «همه ساکنان این ایالت که مسیحی هستند (به استثنای بردگان) باید از همان حقوق، آزادی‌ها، مصونیت‌ها، امتیازات، و معافیت‌های گمرکی برخوردار باشند» که شهروندان انگلیسی برخوردارند.^{۱۲} حراست از این «حقوق غیرقابل چشمپوشی» یکی از دلایل اصلی جنبش برای استقلال در مهاجرنشین‌های آمریکا

بود. این منشورهای گوناگون حقوق شالوده منشور حقوق ایالات متحده نیز شد، که ده اصل نخست متمم قانون اساسی ایالات متحده را تشکیل می‌دهد.

سوداگری

از آن‌جا که مهاجرنشینان نیرو و توان خود را بر امور داخلی متمرکز می‌کردند، انگلستان رابطه تجاری متقابل با مهاجرنشین‌هایش برقرار کرد که به سوداگری (مرکانتیلیسم) مشهور شد. انگلستان در عوض وارد کردن مواد خام از مهاجرنشین‌هایش، کالاهای صنعتی مورد نیاز آمریکایی‌ها را صادر می‌کرد. این نظام تجاری بر این نظریه مبتنی بود که انگلستان، با ساماندهی تجارت به نفع صنعت بریتانیا، می‌تواند قدرتمند شود.

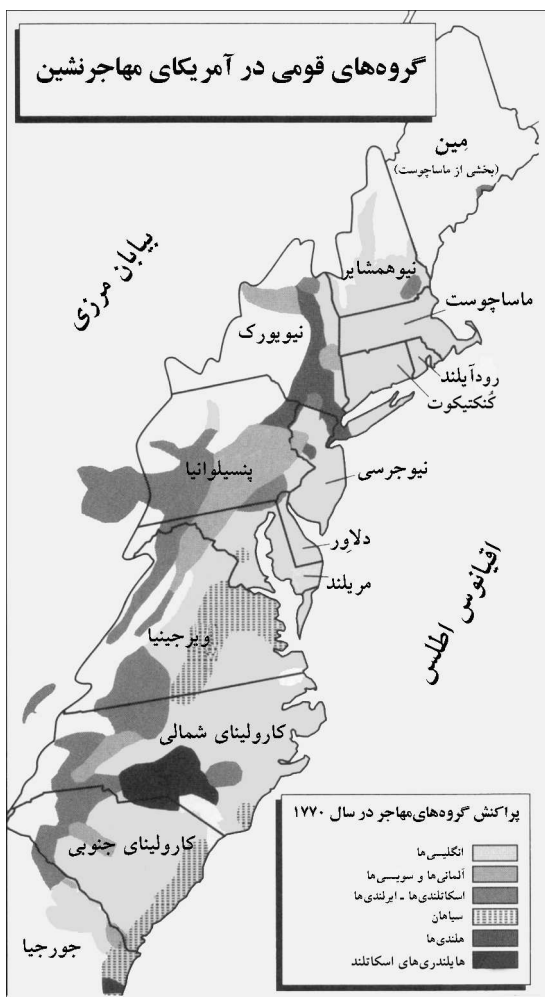
مهاجرنشین‌ها، در آغاز تأسیس، وارد تجارت سودآور با تعدادی از طرف‌های تجاری – هلند، فرانسه، و اسپانیا، همچنین سایر مهاجرنشین‌ها – شده بودند، اما طولی نکشید که انگلستان قوانینی را از تصویب گذراند که حق تجارت آزادانه مهاجرنشین‌ها را محدود

می‌کرد. قوانین اولیه تنها چند قلم را شامل می‌شد که می‌بایست مستقیماً از انگلستان وارد می‌گردید، اما طی زمان این فهرست به تدریج طولانی‌تر شد. سختگیرانه‌ترین عناصر سیاست سوداگری «قوانین ناوبری» بود که در اصل مشوق استفاده از کشتی‌هایی بود که شهروندان انگلستان یا مهاجرنشین‌ها سازنده، مالک، یا خدمه آن‌ها بودند. در سال ۱۶۹۶، «قوانین ناوبری»، که به طور فزاینده‌ای سختگیرانه‌تر می‌شد، ایجاب می‌کرد که تمام کالاهای اروپایی برای مهاجرنشین‌ها می‌بایست از انگلستان یا از طریق یک بندر انگلیسی صادر شود. افزون بر آن، مهاجرنشین‌ها ملزم بودند در مورد اکثر اقلام تنها با انگلستان داد و ستد کنند و تمام داد و ستد بین مهاجرنشین‌ها و انگلستان می‌بایست با کشتی‌هایی انجام می‌گرفت که شهروندان انگلستان یا مهاجرنشینان انگلیسی سازنده، مالک، یا ناخدای آن‌ها بودند. به طور کلی، هم انگلستان و هم مهاجرنشین‌های آن از نظام سوداگری سود می‌بردند. تجارت با انگلستان برای مهاجرنشین‌ها یک شریک تجاری دائمی و درآمدی مستمر به همراه داشت. با این حال، در اکثر موارد، مهاجرنشینان «قوانین ناوبری» را عمدتاً مایه دردسر می‌دانستند. با آن‌که این قوانین صریح و سختگیرانه بودند، به آسانی به اجرا در نمی‌آمدند. پردردسرت‌ترین این قوانین به محدودیت تجارت با جزایر هند غربی فرانسه مربوط می‌شد – قانونی که مهاجرنشینان یاد گرفتند که از راه قاچاق آن را دور بزنند.

بذرهای استقلال

گرچه مهاجرنشینان از روابط خود با انگلستان اساساً راضی بودند، بذرهای استقلال در خاک آمریکا کاشته شده بود. فاصله جغرافیایی و عاطفی بین مهاجرنشین‌ها و کشور مادر آن‌ها به ایجاد روحیه خودتکایی و استقلال‌طلبی کمک می‌کرد. در اواسط سده هجدهم، مهاجرنشین‌ها برای احقاق حق خود برای اداره امور جامعه بدون دخالت از خارج درگیر مبارزه‌ای بی‌امان بودند. با گذشت زمان، کم‌تر چیزی آن‌ها را به یاد پیوندشان با انگلستان می‌انداخت. به غیر از فرمانداران سلطنتی، تنها کارگزاران حکومت بریتانیا که در امور مهاجرنشین‌ها دخالت داشتند کسانی بودند که مسئولیت اجرای «قوانین ناوبری» را بر عهده داشتند. اما مهاجرنشینان آموخته بودند که با اکثر قوانین ناوبری چگونه سر کنند و قوانین پردردسر را دور بزنند. از این رو، ممکن بود یک مهاجرنشین عادی طی سال‌ها، یا حتی در طول عمر خویش، با یک کارگزار امپراتوری بریتانیا سر و کاری پیدا نکند. فاصله طبیعی بین انگلستان و مهاجرنشین‌هایش فرمانروایی بر آن‌ها را دشوار

می ساخت. انگلستان برای کسب خبر از مهاجرنشین هایش به پست متکی بود، اما خدمات پستی گند و نامطمئن بود. نامه نگاری بین یکایک مهاجرنشین ها و کشور مادر گاهی چندین ماه - یا حتی سال ها - طول می کشید. سرانجام در سال ۱۷۵۵ یک خط کشتیرانی پستی منظم ماهانه بین انگلستان و آمریکا برقرار شد. تاریخدان دانیل بورستین می نویسد: «آن وقت دیگر خیلی دیر شده بود. در مهاجرنشین های آمریکا تا آن زمان سیزده مرکز حکومتی جداگانه به وجود آمده بود. خودمختاری از ضرورت شرایط - از اجبار ناشی از سه هزار مایل فاصله دریایی - برخاسته و در نتیجه ماندگار بود. اگر آمریکایی ها می خواستند حکومت شایسته ای داشته باشند، می بایست خودشان حکومت را به دست می گرفتند.»^{۱۳}



گوناگونی مهاجرنشین ها

بین سال های ۱۷۰۰ و ۱۷۶۰، وسعت سیزده مهاجرنشین شش برابر شد. با آن که همه مهاجرنشینان زیر فرمانروایی بریتانیا بودند، تعداد مهاجرنشینانی که در آمریکا به دنیا آمده و بزرگ شده بودند هر ساله افزایش می یافت. الگوی مهاجرت نیز در حال تغییر بود؛ تعداد کسانی که از کشورهای غیر از انگلستان می آمدند رو به افزایش بود. در اواسط سده هجدهم، تقریباً یک چهارم جمعیت را آلمانی ها و اسکاتلندی - ایرلندی ها تشکیل می دادند.

هر مهاجرنشین آداب و رسوم،

مذهب، و منافع اقتصادی متفاوتی داشت. به ویژه تفاوت بین مهاجرنشین‌های شمالی، که به صنعت و تجارت متکی بودند، و مهاجرنشین‌های جنوبی، که به کار بردگان در کشتزارهای توتون و برنج اتکا داشتند، آشکار بود. همچنان که مهاجرنشین‌ها مهاجران بیش‌تر و بیش‌تری را از کشورهای گوناگون می‌پذیرفتند، به لحاظ قومیت و مذهب به طور فزاینده‌ای چندگونه می‌شدند. در نیمهٔ قرن هجدهم، ماساچوست، رودآیلند، و کنکتیکوت تنها ایالت‌هایی بودند که ساکنانشان هنوز عمدتاً یادگار انگلستان بودند.

مهاجرنشینان در سال ۱۷۶۰ بسیار بیش‌تر از نسل پیشین محتمل بود که خود را در درجهٔ نخست شهروندان مهاجرنشین خود و در درجهٔ دوم شهروند انگلستان به حساب آورند. تنوع فزایندهٔ قومی، فرهنگی، و مذهبی به معنای آن بود که تعداد مهاجرنشینانی که نسبت به پادشاهی بریتانیا احساس وفاداری می‌کردند رو به کاهش بود. افزون بر آن، مهاجران اسکاتلندی - ایرلندی پیش از آن که به آمریکا برسند تجربیات تلخی از فرمانروایی انگلیسی‌ها داشتند. روش برده‌داری باز هم آمریکا را بیش‌تر از انگلستان جدا می‌کرد. در سال ۱۷۵۰ تقریباً یک‌هشتم جمعیت مهاجرنشین‌ها را بردگان آفریقایی تشکیل می‌دادند. تجربهٔ مهاجرت ممکن است از طریق دیگری نیز بر انقلاب آمریکا تأثیر گذاشته باشد. برخی کسان بر این باورند که روحیهٔ خودرأیی و استقلال‌خواهی مهاجرنشینان محصول آن تجربهٔ مهاجرت بود. آرتور یانگ که در مهاجرنشین‌ها زندگی می‌کرد، نوشت: «مردانی که مهاجرت می‌کنند، به خاطر موقعیتشان، فعال‌ترین، مقاوم‌ترین، بی‌باک‌ترین، جسورترین، مصمم‌ترین، و شاید بدجنس‌ترین آدم‌ها باشند.»^{۱۴} این روحیهٔ سرسختانه در افزایش خشم و نفرت نسبت به روش رفتار کشور مادر با مهاجرنشین‌ها نقش داشت.

با آن که مهاجرنشینان مایل بودند تا زمانی که قوانین انگلستان به نفعشان باشد آن‌ها را پذیرا باشند، اما چندان طول نکشید که آن‌ها با تصمیم‌هایی که در تضاد مستقیم با منافع منحصراً آمریکاییشان بود جسورانه از در مخالفت برآمدند.

روح آمریکایی

انقلاب آمریکا بیش از یک جنگ بود - انقلابی بود در اندیشه که مدت‌ها پیش از آن که نخستین گلوله‌ها شلیک شود آغاز شد. جان آدامز، با نگاهی به گذشته و تجربه انقلاب، در سال ۱۸۱۵ پرسید:

منظور ما از انقلاب چیست؟ جنگ؟ این که بخشی از انقلاب نبود، بلکه تنها یک نتیجه و پیامد آن بود. انقلاب در اذهان مردم بود، و این طی پانزده سال، از ۱۷۶۰ تا ۱۷۷۵، جریان داشت، پیش از آن که قطره‌ای خون در لکسینگتون به زمین بریزد.^{۱۵}

این انقلاب در اندیشه سنگ‌پایه قانون اساسی ایالات متحده را تشکیل داد. از ۱۷۶۰ تا ۱۷۷۵، آمریکاییان از این که خود را تبعه انگلستان به شمار آورند، از این که از سوی پادشاه و پارلمانی با چهارهزار مایل فاصله بر آن‌ها حکومت شود، دست کشیدند. همین که صدای اعتراض خود را نسبت به انگلستان بلند کردند، خودآگاهی تازه‌ای آرام آرام پدیدار شد - شیوه تفکر منحصرأ آمریکایی. حق خودمختاری و جلوگیری از استبداد و خودکامگی از اصول بنیادی این خودآگاهی تازه بود. و مهاجرنشینان به این نتیجه رسیده بودند که بهترین راه جلوگیری از خودکامگی تهیه یک قانون اساسی مدون است.

رقابت‌های مهاجرنشین‌ها

پیش از نیمه سده هجدهم، مهاجرنشین‌ها کاملاً از یکدیگر مستقل بودند. هیچ موجودیت حکومتی یا سیاسی که برای مهاجرنشین‌ها در کل سیاستگذاری کند وجود نداشت. چنین گروه‌های بینامهاجرنشینی تنها در واکنش به رخداد‌های بزرگ چند دهه بعدی - جنگ فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها و سپس مبارزه برای استقلال - پدید آمدند.

مهاجرنشین‌ها بر سر مرزهای میان خود به ستیزه می‌پرداختند. بر سر پول رایج، تجارت،

و مذهب نیز مشاجره داشتند. آن‌ها حتی از کمک به یکدیگر برای دفاع در برابر حملات سرخپوستان امتناع می‌ورزیدند.

حتی در درون خود مهاجرنشین‌ها نیز رقابت‌های شدیدی وجود داشت. ساکنان نواحی روستایی غالباً نسبت به شهرنشینان بدگمان بودند. جیمز اُتیس، یک وکیل ماساچوستی که یکی از رهبران مبارزه با بریتانیا شد، در سال ۱۷۶۵ پیش‌بینی کرد که «اگر مهاجرنشین‌ها همین فردا به خودشان واگذاشته شوند، آمریکا گرفتار هرج و مرج و خونریزی خواهد شد.»^{۱۶}

آمریکایی نوظهور

در نیمه قرن هجدهم، تعداد فزاینده‌ای از آمریکاییان دیگر هیچ پیوندی با انگلستان یا وفاداری نسبت به پادشاه آن نداشتند. شخصیت خاص آمریکایی داشت شکل می‌گرفت. این آمریکایی چه ویژگی‌ای داشت؟ میشل گیوم ژان دو کروکو، مهاجری از فرانسه، نامه‌های یک کشاورز آمریکایی را نوشت که تصویری آرمانی از زندگی مهاجرنشین در دهه ۱۷۶۰ به دست می‌داد. درگزیده زیر، برگرفته از کتاب پیچ اسمیت به نام اینک عصر جدیدی آغاز می‌شود، کروکو از این نظر دفاع می‌کند که آمریکایی از هم‌تایان انگلیسی خود متمایز است.

«پس آمریکایی، این مرد نوظهور کیست؟»

او یک آمریکایی است که همه پیشداوری‌ها و سلوک گذشته خود را پشت سر می‌گذارد، راه و رسم جدید زندگی را که با آن مواجه شده می‌پذیرد، از حکومت جدید پیروی می‌کند، و جایگاه تازه‌ای کسب می‌کند. او در آغوش باز پرورشگاه بزرگ ما پذیرفته می‌شود و بدین وسیله به یک آمریکایی تبدیل می‌شود. در این‌جا افراد از همه ملت‌ها به تبار تازه‌ای از انسان‌ها تبدیل می‌شوند که کار و تلاش و نسل‌های آینده‌شان روزی سبب تغییرات بزرگی در دنیا خواهد شد... آمریکایی انسانی نوظهور است که بر مبنای اصول تازه‌ای عمل می‌کند و از این رو باید پذیرای عقاید تازه باشد و به افکار تازه شکل دهد. او از بطالت غیرارادی، وابستگی نوکروار، تنگدستی، و زحمت بی‌ثمر گذشته و به گونه بسیار متفاوتی از کار و تلاش روی آورده، که گشایش و رفاه در زندگی ثمره آن است. چنین است یک آمریکایی... جامعه آمریکایی مثل اروپا شامل اربابان بزرگی که صاحب همه چیز هستند و انبوه مردمی که هیچ چیز ندارند نیست... ثروتمند و فقیر به آن اندازه که در اروپا رایج است از هم فاصله ندارند... ما مردمی کشاورزیم که در سرزمینی بسیار وسیع پراکنده‌ایم... و رشته‌های ابریشمین حکومتی معتدل به هم پیوندمان می‌دهد. همه به قوانین احترام می‌گذاریم، بدون آن که از قدرت آن در هراس باشیم، چون این قوانین بر عدل و انصاف مبتنی است.»

یک دهه پیش از اعلامیه استقلال، اتحاد میان مهاجرنشین‌ها بسیار نامحتمل، اگر نه ناممکن، به نظر می‌رسید. جان دیکینسون، یک کشاورز، وکیل، و سیاستمدار پنسیلوانیایی، در نامه‌ای در سال ۱۷۶۵ نوشت: «ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم مردم مستقلی شویم مگر به دست خود بریتانیای کبیر، و تنها راه انجام این کار از سوی او نیز این است که ما را مقتصد، بی‌ریا، متحد، و ناراضی بسازد.»^{۱۷}

طرح اتحاد آلبانی

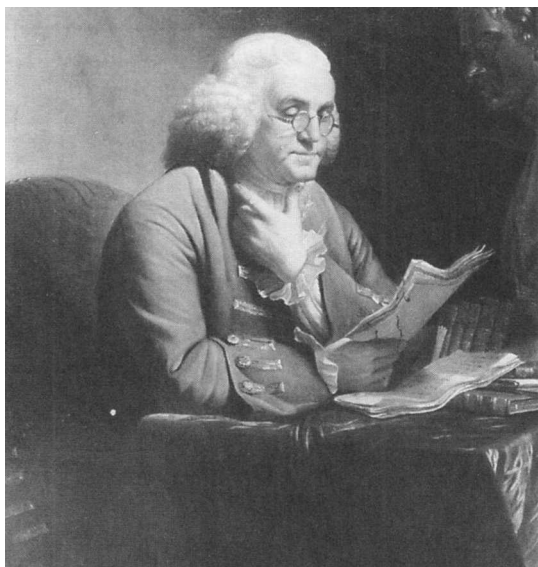
انگلستان و فرانسه در دنیای جدید رقیبان سرسختی بودند. هر کدام در پی آن بودند که ادعای خود را به کرسی بنشانند و در تجارت و داد و ستد امتیاز کسب کنند. در سال ۱۷۵۴، دعاوی طرفین بر سر دره اوهایو کار را به جنگ کشاند. فرانسوی‌ها نسبت به این منطقه ادعای مالکیت داشتند، و رابطه تجاریشان با سرخپوستان بسیار سودآور بود.

در ژوئن ۱۷۵۴، درست چند هفته پیش از آغاز درگیری مسلحانه، نمایندگان مهاجرنشین‌ها با ۱۵۰ رهبر ایروکوا در آلبانی، نیویورک، ملاقات کردند، با این قصد که با اتحادیه قدرتمند ایروکوا، گروهی از چندین قبیله بومی آمریکا، متحد شوند. نمایندگان مهاجرنشین‌ها این موضوع را نیز مورد بررسی قرار دادند که چگونه می‌توانند با همکاری هم از جنگ در شرف وقوع جلوگیری کنند. بنجامین فرانکلین، نماینده پنسیلوانیا، پیشنهاد کرد مهاجرنشین‌ها، با بهره‌گیری از یک شورای نمایندگان مشترک که منتخب مجلس‌های مهاجرنشین‌ها باشند و یک فرماندار کل منصوب از طرف پادشاه [انگلستان]، به هم بپیوندند. این شورا می‌بایست مسئولیت امور غربی تمام مهاجرنشین‌ها را - در خصوص تجارت، سیاست بومی آمریکا، و دفاع - بر عهده می‌گرفت.

مجلس‌های مهاجرنشین‌ها با این طرح مخالفت کردند. آن‌ها نیازی نمی‌دیدند که از استقلال خود بکاهند یا مناسبات با یکدیگر را گسترش دهند. بعدها فرانکلین گفت که طرح او به انگلستان و مهاجرنشین‌هایش کمک می‌کرد که از جنگ با یکدیگر اجتناب کنند. او احساس می‌کرد که این طرح

می‌توانست برای هر دو طرف مفید و مبارک باشد... مهاجرنشین‌ها اگر متحد می‌شدند قدرت کافی برای دفاع از خود را به دست می‌آوردند؛ در آن صورت نیازی به اعزام سرباز از انگلستان نبود؛ و به یقین از بهانه بعدی برای بستن مالیات بر آمریکا و منازعه خونینی که در پی داشت اجتناب شده بود. اما چنین اشتباهاتی تازه نیستند. تاریخ پر از خطاهای دولت‌ها و حکمرانان است.^{۱۸}

جنگ فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها



با آن‌که پیشنهاد‌های بنجامین فرانکلین در مورد اتحاد مهاجرنشین‌ها برای دفاع از خود در برابر فرانسوی‌ها عملی نشد، دیدگاه‌های او سرانجام به شکل دهی آینده آمریکا کمک کرد.

کشمکش در دره اوهایو به جنگی هفت ساله با فرانسه منجر شد. مهاجرنشینان آمریکا، به مثابه اتباع بریتانیایی، برای جنگ در کنار انگلیسی‌ها به خدمت فرا خوانده شدند. شگفت آن‌که این جنگ به جای آن‌که انگلستان و مهاجرنشینانش را به هم نزدیک‌تر کند، تنش بین آن‌ها را افزایش داد.

مجلس‌های مهاجرنشین‌ها با تأمین پول و نفر برای جنگی که انگلستان آغاز کرده بود مخالفت کردند. این عمل خشم انگلستان را به شدت برانگیخت. انگلیسی‌ها بر این عقیده بودند که این جنگ برای

دفاع از مهاجرنشینان در برابر تجاوز فرانسوی‌ها و حمایت از حقوق تجاری آن‌هاست و بنابر این مهاجرنشین‌ها باید بخش بزرگی از هزینه آن را بر عهده بگیرند. چیزی که انگلستان را بیش از همه عصبانی می‌کرد این بود که مهاجرنشینان در طول جنگ به تجارت با جزایر هند غربی اسپانیا و فرانسه [واقع در آمریکای جنوبی] ادامه می‌دادند. انگلستان این کار را چیزی جز همراهی و همکاری با دشمن تلقی نمی‌کرد.

مهاجرنشینان نیز به سهم خود به طور فزاینده‌ای از دست سربازان بریتانیایی رنجیده و خشمگین می‌شدند. بریتانیایی‌ها با شبه‌نظامیان مهاجرنشین نه به صورت افراد برابر بلکه زبردست برخورد می‌کردند. مطابق مقررات نظامی موجود، افسران بریتانیایی بر سربازان مهاجرنشین فرمان می‌راندند، اما افسران مهاجرنشین اجازه فرماندهی بر سربازان انگلیسی را نداشتند. مجلس‌های مهاجرنشین‌ها با انگلستان بر سر کنترل شبه‌نظامیان مهاجرنشین به مشاجره پرداختند. غیرنظامیان نیز از حضور سربازان بریتانیایی در میان خود به خشم آمدند.